

از «نی نامه» مولوی تا «شوق نامه» طالبی

(بررسی مناسبت‌های بینامتنی شوق نامه با مثنوی‌های عارفانه پیش از آن)

دکتر مریم امیرارجمند^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

چکیده مقاله:

مردی ناشناخته، با تخلص «طالبی» که پارسی و تازی، نیک می‌دانسته و از آیات و احادیث، قصص انبیا و اصول عرفانی بهره بسیار داشته، در تاریخ ۹۴۷ هـ. ق، به نظم «شوق نامه احمدی» در قالب مثنوی مبادرت ورزیده و در سال ۹۴۹ هـ. ق آن را در مکه معظمه به پایان رسانده است. «طالبی» در «شوق نامه»، داستان سفر روحانی بلوقیا- پادشاه مصر- را به قصد زیارت حضرت ختمی مرتبت (ص) در ۴۹۴۱ بیت سروده است. از این رو بن مایه این داستان، حدیث «اشتیاق» است و «آرزومندی». «شوق نامه» ضمن تأثیر بسیار از مثنوی مولانا و گلشن توحید شاهدی، از نظر ساختار، شباهت زیادی به مصیبت نامه عطار دارد، هر چند در بیان مسائل دینی و اخلاقی، لحن او همانند سنایی غزنوی، لحنی آموزنده و تحکمی است.

کلید واژه‌ها:

حضرت محمد(ص)، شوق نامه، طالبی، مولوی، عطار، سنایی، مناسبت‌های بینامتنی، داستان پردازی.

¹- armity_47@yahoo.com

پیشگفتار

دوران زندگی طالبی مقارن است با آغاز حکومت صفویان در ایران؛ به ویژه حکومت شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰ - ۹۰۷ ه. ق) و پسرش، تهماسب میرزا، که پس از مرگ پدر، تا سال ۹۸۴ ه. ق بر ایران حکمرانی نموده است. طالبی از سلطان سلیمان عثمانی (سلطنت ۹۷۴ - ۹۲۶ ه. ق / ۱۵۶۶ - ۱۵۲۰ م.) در شعر خود یاد می‌کند و احتمال می‌رود که او اواخر حکومت پدر این پادشاه، یعنی «سلیم خان» را نیز درک کرده باشد. حکومت «سلیمان شاه»، صاحب ثروتی بسیار بود و به بخش‌های بسیار پهناوری از کشورهای اسلامی تسلط داشت. «سلیمان شاه» توجه خاصی به زبان و ادب فارسی داشت و همین، بهانه خوبی بود برای جمع شدن گروهی کثیر از دانشمندان و ادیبان در پایتخت این سلطان.

گروهی از علما و ادیبان ایرانی، با آغاز سخت‌گیری‌های دولت صفوی از ایران به سرزمین‌های هند و روم مهاجرت کردند و در آنجا به تألیف و تدوین کتاب و آثار خود به زبان عربی و فارسی پرداختند. احتمال می‌رود طالبی جزو همین مهاجران باشد که ظاهراً بیشتر عمر خود را در سفر و نیز در سرزمین عربستان سپری کرده است.

زندگی و شرح حال طالبی

نگارنده، درباب زندگی طالبی (که در سدهٔ دهم هجری قمری می‌زیسته) به تذکره‌های مختلف*، مراجعه کرد، لیک در این زمینه اطلاعی به دست نیاورد. امیر علی شیر نوایی در

(* نگارنده در این باره به تذکره‌های زیر مراجعه کرده است:

«مجالس النّفایس» از شاعری به نام طالبی نام برده است که به دلیل اشتیاق به طلب علم و اشتغال به کسب علم، طالبی تخلّص می‌کرده است.

روانشاد سعید نفیسی هم به نقل از همان کتاب، او را در شمار گویندگان قرن دهم هجری آورده است.^۱ فقط از نظر تقارن و تناسب زمانی می‌توان احتمال داد که سراینده «شوق‌نامه» همان طالبی است.

تخلّص این شاعر در «منظومه‌های فارسی»^۲ محمّد علی خزانه دارلو، طالبی ذکر شده و در جلد چهارم اثر آفرینان نیز از شاعری به نام طالبی سخن رفته، ولی هیچ اطلاع دیگری در آن نیامده است.

سراینده «شوق‌نامه» چندین بار در این مثنوی، به تخلّص خود اشاره کرده ولی از نام و کنیه، موطن و اجدادش، مطلبی نیاورده است؛ مثلاً:

طالبی را ره به مطلوبش نمای ذوق او زین شوق‌نامه بر فزای

آتشکده آذر، لطفعلی بیگ بن آقا خان بیگدلی شاملو، متخلص به آذر، تصحیح حسن سادات ناصری، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶. تذکرة الشعراء سمرقندی، دولت‌شاه سمرقندی، تصحیح ادوارد براون، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

ریحانة الادب، محمد علی مدرس، کتاب فروشی خیام، چاپ سوم، تهران، بی‌تا.

– كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، مصطفی بن عبدالله الشهير به حاجی خلیفه و کاتب چلبی، مطبوعه معارف،

استانبول، ۱۹۴۳ م.

مآثر رحیمی، عبدالباقی نهاوندی، تصحیح عبدالحسین نوایی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

حبیب السیر، خواندمیر، کتاب فروشی خیام، تهران ۱۳۳۰.

هدیة العارفين اسماء المؤمنین و آثار المصنفین، اسماعیل پاشا بغدادی، چاپ افست، کتاب فروشی اسلامیة و جعفری، تهران، ۱۳۸۷.

معجم الادباء، یاقوت بن عبدالله حموی، دار احیاء بیروت، ۱۹۸۸ م.

معجم الفصحاء، رضاقلی خان هدایت، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

۱- تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۶۱۸.

۲- منظومه‌های فارسی، ص ۳۷۶.

(شوق نامه، ۵۴)

خلاصه آنکه از حال و روزگار، حرفه، نحوه معیشت و بستگان و اعقاب و حتی تألیفات دیگر طالبی هیچ اطلاعی به دست نداریم.

مذهب طالبی

از کلام طالبی نمی‌توان به مذهب او پی برد. او بر شخصیت حضرت محمد (ص) به عنوان انسان کامل و هدف غایی خدا از آفرینش با استناد به «أولاکَ لَمَّا خَلَقْتُ الأَفْلاکَ» پافشاری بسیار دارد:

آن که لولاک آمدش از حق، خطاب شد و جودش رحمت هر شیخ و شاب

(شوق نامه، ۱۳۲)

او به دلیل شرایط زندگی و بحران مذهبی زمانش، با مصلحت‌اندیشی به کتمان مذهب خویش اصرار ورزیده، اگر شیعه است به احترام مذهب آل عثمان، خلفای راشدین را مدح و اگر پیرو اهل سنت است از بیم تعصب صفویان، حقیقت مذهب خویش پنهان کرده است. نگارنده بر این باور است که با توجه به محتوای شوق نامه، باور خاص عارفانه گوینده در ایجاد این ابهام، تأثیر بسزایی داشته است.

طالبی و سراینندگان پیش از وی

از محتوای «شوق نامه» چنین برمی‌آید که طالبی با بزرگان ادب پیش از خود آشنا بوده و آثار مهم عرفانی را پیش چشم داشته است؛ بزرگانی چون مولانا جلال الدین بلخی، عطار نیشابوری، سنایی غزنوی، شیخ محمود شبستری، محمد ابیوردی، حافظ شیرازی و نظامی اما از این میان، بیش از همه، با مولانا، عطار، سنایی و ابراهیم بن صالح مغلوی (شاهدی) صاحب مثنوی «گلشن توحید» مانوس بوده و تأثیر بسیاری از آنان گرفته است. به گونه‌ای که وزن مثنوی خود را هماهنگ با گلشن توحید، مثنوی معنوی مولانا و مصیبت نامه عطار برگزیده است. طالبی از ارادتمندان مولانا شیخ محمد مزدقانی سید محمد ابیوردی، شیخ ابوسعید ابوالخیر، بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج بوده و از این بزرگان و اندیشمندان با احترام بسیار سخن رانده است.

سبب نظم شوق نامه

طالبی ماه‌ها پیش از سرودن «شوق نامه»، پس از زیارت مزار مولانا، رؤیای عجیبی می‌بیند. او حضرت مولانا را در حالت خواب و بیداری می‌بیند که حقه‌ای به او می‌سپارد:

حقه‌ای دادم به دست آن بوالعلا جان‌مُجلی‌گشت از آن لطف و عطا
حقه‌ای در غایت خوبی و رنگ جوهرش معلوم‌نی‌ازچوب و سنگ
صورتش مانند ذر، شفاف و صاف بود روشن، همچو قندیل مطاف
در میان خواب و بیداریم داد تاج عرفان، ملک هشیاریم داد
(شوق نامه، ۷۴۸-۷۴۵)

طالبی مدت‌ها دل مشغول تعبیر این رؤیا بود:

مدتی دل شد مراقب ای جواد تا چه باشد دادن حقه مراد

(شوق نامه، ۷۷۱)

او پس از سفر از قونیه و ملاقات سلطان سلیمان در دارالخلافه به مکه باز می‌گردد و مبادرت به نظم این مثنوی می‌نماید:

در حرم این فضل‌م از مولا رسید لیک از الطاف مولانا رسید

(شوق نامه، ۷۶۹)

نظم شوق‌نامه ۴۹۴۱ بیتی، یک سال و شش ماه طول می‌کشد و شاعر، داستان سفر روحانی بلوقیا را در سال ۹۴۹ هـ. ق به انجام می‌رساند.

معرفی نسخه

مثنوی «شوق نامه»، نسخه‌ای است منحصر به فرد به خط نستعلیق متوسط از کاتبی به نام «ساقی بن سلیمان» است که به تاریخ روز چهارشنبه، شانزدهم شعبان المکرم سال ۹۵۰ (خمسین و تسعمائه) هجری قمری، در مکه معظمه، استنساخ را به پایان برده است. قطع بیرونی آن ۲۰۵×۱۳۵ و قطع درونی کتاب ۱۳۹×۷۶ میلی متر است. در هر صفحه ۱۵ سطر ۲ مصراع (یک بیتی) نوشته شده است. جلد نسخه اصلی، تیماج مشکی است و طلا کوب، که

به جای شمشه، مستطیلی مطلقاً دارد که اطراف آن با گل‌های طلایی آراسته شده است و کمندی مطلقاً دارد.

مجدول، الوان (سبز و قرمز و مشکی) بوده، جدول پاره‌ای حاشیه نسخه را، از متن جدا کرده است. کتاب نقصی ندارد. در پایان برگ «ب»، راده دارد که مطابقت آن با ابتدای ورق بعدی، کامل بودن نسخه را نشان می‌دهد. کتاب ۱۷۴ برگ دارد، که ۳۴۸ صفحه باشد. «شوق نامه» با این ابیات آغاز می‌شود:

حمد پاک از جان پاک انبیا حمد بی غایت به غیر منتها

باد بر آن ذات پاک بی بدل کودهدازنحل و خون، شیر و عسل

(شوق نامه، ۲-۱)

و انجام آن چنین است:

تا ابد این باغ و بر، آباد باد اهل دل دائم درو دلشاد باد

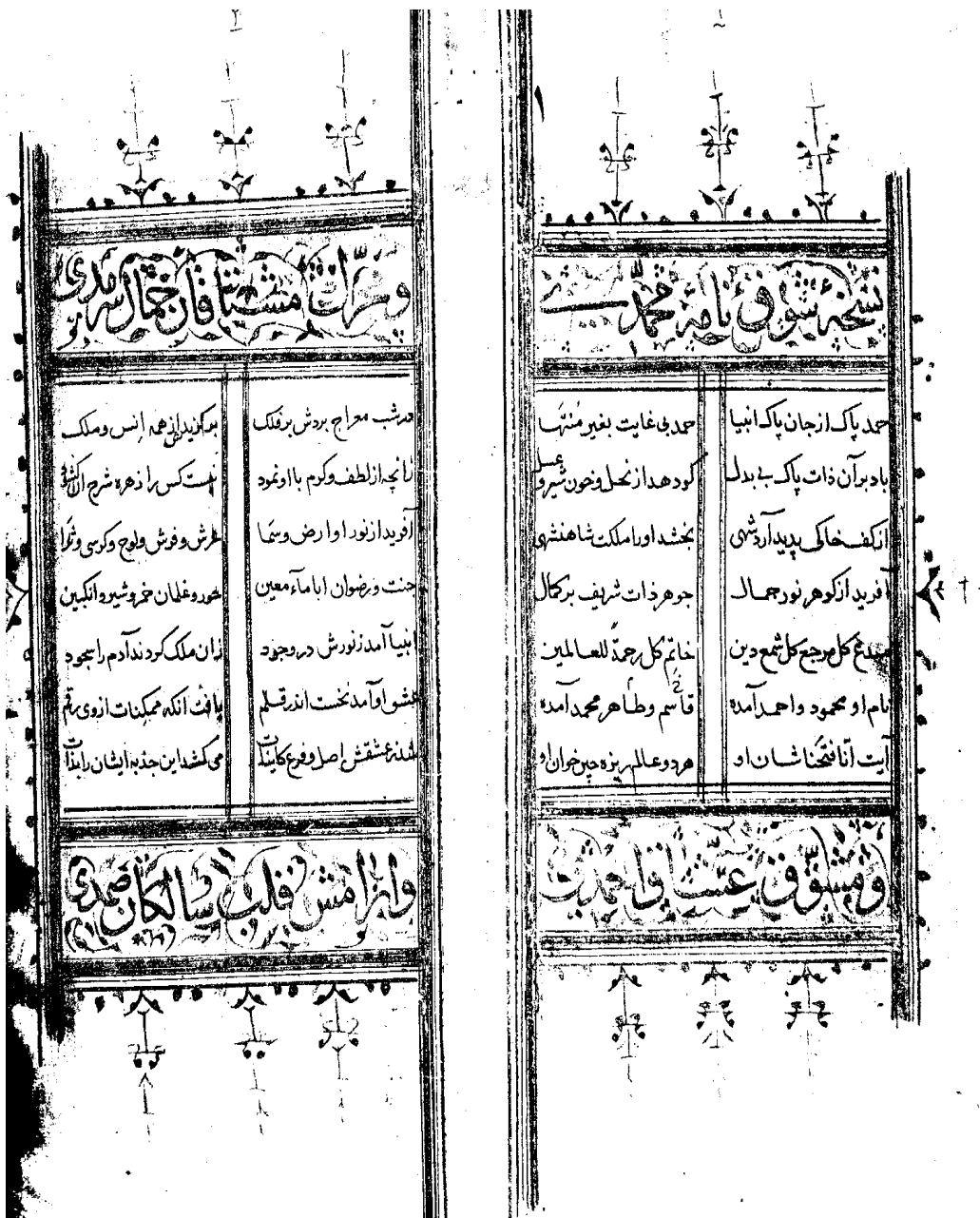
هر که خواند و آنکه بنویسد دگر حق نهد تاج کرامتشان به سر

یافت زینت از دعا تَمَّ الکلام بر رسول و آل و اصحابش سلام

هر دم و هر ساعتی تا یوم دین بر جمیع تابعین و صالحین

(شوق نامه، ۴۹۴۱-۴۹۳۸)

گوینده در لابه‌لای بیت‌های شوق‌نامه، ابیاتی از مولانا و عطار را تضمین کرده، که کاتب، این بیت‌ها را به رنگ سرخ نوشته است.



طالبی بارها به ارادت و علاقه خاص خود به حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی اشاره کرده و اذعان نموده که با مثنوی او انسی دیرینه داشته است:

مثنویش روز و شب، همراه من رفعت من، عزت من، جاه من
بود دائم مونس من آن کتاب جان و دل مستان از آن جام شراب
(شوق نامه، ۷۷۴ - ۷۷۳)

زیارت مزار مولانا بر این ارادت افزوده، چنانکه پیوسته مثنوی معنوی را به همراه داشته و زمزمه می کرده است. تأثیر او از کلام مولانا در «شوق نامه» کاملاً مشهود و ملموس است:

سرّ معنی کرده در جانم اثر زان اثر شد جان و دل زیر و زیر
زاده اُنس وی است این نور چشم جوهرجان است و نبود جنس یشم
همّتِ عالی او شد رهبرم گشت لطف او درین ره یاورم
من کجا؟! او این سخن تألیف داد لطف او شد، حق مرا تشریف داد
(شوق نامه، ۷۷۸ - ۷۷۵)

طالبی حتی زیارت نامه‌ای در ۵۷ بیت برای مولانا سروده است که با این بیت‌ها آغاز می‌شود:

السّلام علیک ای سردار دین السّلام علیک کَهِف العاشقین
السّلام علیک شاه لامکان السّلام علیک ای قطب زمان
السّلام علیک ای دریای نور ای ولیّ حق، مبراً از غرور
مولوی آن معدن صدق و صفا ره نمای عاشقان کبریا
ذات پاکش مطلع انوار عشق خواجه سر محفل بازار عشق

(شوق نامه، ۸۲۶ -
۸۲۲)

مناسبات بینامتنی

(بررسی تطبیقی ساختار روایی و شیوه داستان پردازی طالبی با گویندگان پیش از خود) سنایی غزنوی نخستین شاعری بود که مضامین عارفانه را در قالب حکایت با کلامی فاخر و فاضلانه به میان دربار و اهل فضل برد. پس از او عطار از این شیوه، منتهی با بیانی ساده، بهره جست؛ این سبک و سیاق در کلام مولانا، به ویژه در «مثنوی معنوی» به نقطه اوج خود رسید.^۱

طالبی نیز داستان و تمثیل را وسیله ای برای بیان مضامین عارفانه و زاهدانه می‌کند او همچون عطار، تمایلی به اظهار فضل چه در ساخت و بافت کلام، چه در حوزه اشارات و واژگان ندارد. داستان برای او در حکم پیمانه‌ای است لبریز از راز و رمز عرفان و آیات و احادیث اسلامی تا مخاطب را محو و مست تعابیر عرفانی و مسائل اخلاقی کند نه محور داستان.

داستانی که او به عنوان ظرف و پیمانه برمی‌گزیند، داستان نه چندان مشهور بلوقیا، پادشاه مصر است. داستان سفر او بهانه ای می‌شود برای گوینده «شوق‌نامه» تا راز و رمز عرفان را با توسل به آیات و احادیث و قصص اسلامی بیان کند.

«شوق‌نامه» برای طالبی، مجالی است برای نعت خدا و رسول اکرم (ص). از این رو گاه بیش از آن‌که صبغه عرفانی داشته باشد، رنگ شریعتی می‌گیرد و زاهدانه، و از این نظر به محتوای مثنوی‌های سنایی نزدیک می‌شود.

او در محتوا همچون سنایی در «حدیقة الحقیقة»، همه قدرت خود را صرف بیان حکمت نکته سنجی در مباحث دینی و مبانی اخلاقی نموده، ولی از نظر جزالت معنی و حسن سبک و تمثیلات به مرتبت او نمی‌رسد.

با این مقدمه لازم است، اشاره ای کوتاه داشته باشیم به اصطلاح رایج و متداول در گفتمان ادبی روز، یعنی «بینامتنیت».

بینامتنیت (بررسی مناسبت‌های بینامتنی)

اصطلاح «بینامتنیت» یا تعامل و مناسبات بینامتنی، اغلب بر کاربرد آگاهانه متنی در خلال متنی دیگر اطلاق می‌شود. بر این اساس هر متنی برخاسته و شکل یافته از متون پیش از خود و

^۱ - دیدار با سیمرغ، ص ۲۰۵.

حتی خوانندگان خود است. از این رو هر اثر، بازخوانی از آثار پیشینیان قلمداد می‌شود، میخاییل باختین، رولان بارت و جولیا کریستوا در پیدایش و تبیین این نظریه ادبی نقشی بسزا داشته‌اند.

به نظر «کریستوا» هر متن صرفاً به این دلیل معنا دارد که متکی به آثار دیگر (خواه نوشتاری - خواه گفتاری) و نیز متکی به آن چیزی است که «کریستوا» آن را «دانش بیناذهنی» طرفین گفتگو می‌نامد. او همچون «باختین»، بینامتنی را گفتگویی میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن تلقی می‌کند؛ هر متنی مجموعه معرّف کاری شده نقل قول‌ها و صورت دگرگون شده متنی دیگر است. «مناسبات بینامتنی در حکم حلقه‌های رابط اجزای سخن است؛ مجموعه دانشی است که به متن امکان می‌دهد تا معنا داشته باشد».

«بدین ترتیب مرزهای هر متن یا اثر ادبی محدود و محصور نخواهد بود؛ چرا که در ورای عنوان اولین سطر و آخرین نقطه اش و خارج از پیکربندی درونی و چارچوب مستقل خود در نظامی از ارجاعات به کتاب‌های دیگر، متون دیگر و جملات دیگر گرفتار آمده است. از این رو دلالت معنایی آن نیز متناسب با میزان و نوع واکنش‌های بینامتنی و ارجاعاتی متغیر خواهد بود که خواننده می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند».

بخشی از مناسبات بینامتنی «شوق‌نامه» و مثنوی‌های سنایی، عطار و مولوی برمی‌گردد به شیوه داستان پردازی طالبی و استفاده او از تمثیلات داستانی و اشارات و تلمیحات؛ به عبارتی طالبی همچون سنایی، عطار و مولوی، جدا از داستان‌ها و حکایت‌های مختلف، از تلمیحات تاریخی اشارات و آیات و احادیث در سرودن «شوق‌نامه» بهره گرفته است. برای مثال موضوعات و مضامین ذیل که در «شوق‌نامه» مطرح شده در اکثر مثنوی‌های عارفانه آمده است:

داستان پیامبران: داستان خلقت آدم، سجده ملائیک بر او تا هبوط وی، ابراهیم و آتش

نمرود، کشتی نوح، موسی و تمنای لقای حق، خاتم حضرت سلیمان.

داستان عرفا و مشایخ عرفان: داستان بایزید و «سُبْحان ما أعظم شأنی» وی، حکایت

«أنا الحق» منصور حلاج.

احادیث قدسی و نبوی: مانند «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً...»؛ «مَنْ عَرَفَنِي، عَشِقَنِي...»؛ «سَتُفَرِّقُ أُمَّتِي...»؛ «أُولَئِكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ».

موضوعات مختلف از جمله: نعت نبی اکرم (ص)، معراج نبی اکرم (ص)، در تنبیه مغروران دنیا و غافلان، در مذمت حرص و آز، عقل کل، عقل معاد و عقل معاش، انسان کامل.

خلاصه آن‌که طالبی همچون سنایی، عطار و مولوی از قصه و تمثیل برای انتقال مضامین معنوی و عرفانی به مخاطب بهره‌جسته؛ او کمتر از مولوی به ساخت و پرداخت هنرمندانه داستان توجه کرده است، هر چند نسبت به آن بی تفاوت نیز نبوده است. اینک مناسبات بینامتنی «شوق‌نامه» را با مثنوی‌های برجسته عارفانه پیش از آن، از دو دیدگاه بررسی می‌کنیم:

الف) ساختار روایی (فنی - صوری)

ب) داستان پردازی (محتوایی)

الف) ساختار روایی (فنی - صوری)

در اینجا تأثیرپذیری طالبی از مولانا، عطار و ابراهیم بن صالح مغلوی (شاهدی) را به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف-۱) طالبی و مولانا

انس و ارادت طالبی به مولانا جلال‌الدین و مثنوی معنوی او بیش از دیگر شعرا و عرفا بوده، چنانچه آورده است:

ای اخی! اندر رواح و در مَجی	شد گذر بر بارگاه مولوی
بارگاه و قبه آن بی‌نظیر	هست در قونیه، چون بدر منیر
اهل روم و فرس ازو دارد شرف	ز آنکه باشد او خلف ابن الخلف
اصل پاک او ز صدیق آمده	صاحب توفیق و تصدیق آمده
او خلیفه زاده پیغمبر است	مؤمنان را پیشوا و رهبر است
اوست خوان سالار دین احمدی	محرم اسرار سرّ سرمدی
شاه بازِ قربِ رحمانیست او	کاشف اسرار سبحانیست او
مثنوی او شرابِ کوثر است	ساقیش زان باده دائم حیدر است
ساقیش چون ساقی کوثر بود	مشرق و مغرب ازو انور بود
قدر ذاتش برتر از ادراک ماست	قدر او را واقف و دانا خداست

گفته شد در مدح او اندک سخن در زیارت نامه آن بوالحسن (شوق نامه، ۷۳۸-۷۲۸)

تسلط و اشراف طالبی بر مثنوی مولانا تا حدی است که متناسب با فضای داستان خود، بارها به کلام مولانا استناد ورزیده، ابیات مثنوی را تضمین کرده است:

مولوی در مثنوی فرموده این شهسوار عرصه ملک یقین:
 «مه فشانند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر خلعت خود می تند
 شب روان و هم رهان مه به تگ ترک رفتن کی کنند از بانگ سگ
 از علالا و ز غوغای سگان هیچ واگردد ز راهی کاروان؟!»
 (شوق نامه، ۲۴۸-۲۴۵)

و نیز:

مولوی فرموده آن سلطان ما مظهر مولی الموالی جان ما
 «چونک بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد
 چون به بی رنگی رسد کان داشتی موسی و فرعون دارند آشتی»
 (شوق نامه، ۹۵۲-۹۵۰)

و در جایی دیگر آورده است:

مولوی فرموده آن سلطان ما مظهر مولی الموالی، جان ما:
 این طلب درخود مبارک جنبشی است این طلب از حق، یقین بخشایشی است
 این طلب مفتاح مطلوبات تست این نشان نصرت و رایات تست
 این طلب همچون خروسی در صیاح بانگ می دارد که می آید صباح
 تو به هر حالی که باشی می طلب آب می جو دائماً ای خشک لب
 (شوق نامه، ۱۰۵۰-۱۰۴۶)

تأثیر طالبی در محتوای «شوق نامه» از مثنوی مولانا کاملاً مشهود و ملموس است و حدود ۱۵ بیت از مثنوی را مستقیماً نقل می‌کند؛ حتی آغاز داستان سفر بلوقیا چون آغاز مثنوی مولاناست:

بشنو ای دل یک زمانی رازِ نی تا به خود آیی دمی ز آواز وی
نالۀ نی از دم نایی بود وز دم نایش، گویایی بود
(شوق نامه، ۸۸۰-۸۷۹)

طالبی پس از یک مقدمه ۳۸ بیتی، بیت‌هایی را با عنوان «در بیان استعاره کیفیت زبان ترجمان نی...»، آورده است:

نی چه باشد؟! موج دریای قدم مدّ و جزر او، وجود است و عدم
کرد جنبش، بحر بی چون ناگهان موج‌ها گردید پی در پی عیان
موجۀ اول برآمد چون جبال واجب و ممکن پذیرفت انفصال
گر چه نبود انفصال و افتراق کثرت افراد می‌آرد فراق
موجۀ دیگر برآمد بعد از آن در گذشت از ممکنات و لامکان
موج دیگر، موج دیگر همچنین زان تواتر شد تفاوت‌ها یقین
«ماتّری فی خلقِ رحمن» گفت آمد از حق، این تفاوت، متّفق
حق
... زان تراکم ممکنات آمد پدید پس ظهور عالم و آدم رسید
گشت آدم مظهر و مرآت حق زان سبب او بُرد از جمله سبق
(شوق نامه، ۹۲۶-۹۱۷)

و البته کم نیست بیت‌هایی که با خواندن آن‌ها سبک و سیاق کلام مولانا در ذهن تداعی می‌شود، از جمله:

طالبی را ره به مطلوبش نمای ذوق او زین شوق نامه برفزای

ساز توفیقت، رفیق، این خسته را تا گشاید مخزن در بسته را
 بی غرض آرد، حکایت بر زبان ختم کن یا ربّ به خیر، این داستان
 (شوق نامه، ۵۶-۵۴)
 بلبل شوریده بی گل نیست خوش نیست جز مجنون ز لیلی نازکش
 از تو خواهم قرب و عزّ هر مقام قصّه کوتاه طالبی، زین والسّلام
 (شوق نامه، ۱۱۴-۱۱۳)
 خانه ارباب دل، زین شد خراب شرحه شرحه سینه‌ها، دل‌ها کباب
 (شوق نامه، ۸۹)
 در زمان و در مکان، سیر تو نیست بی مکانی در مکان، غیر تو نیست
 کنه ذات پاکت از افهام دور نور نور و نور نور و نور نور
 (شوق نامه، ۷۱-۷۰)
 علّت عاشق به مانند دق است تابه مُردن لازم است و مُنخق است
 حبّذا دردی که بهر دلبر است درد دلبر سوی دلبر رهبر است
 هر که او در عشق گردد مبتلا رستش نبود مگر بعد از فنا
 تا فنا نبود نگرده رستگار الصّلا ای عاشقان آن نگار
 (شوق نامه، ۴۲۱۸-۴۲۱۵)

الف-۲) طالبی و عطار نیشابوری

طالبی آثار عطار را خوانده و از مثنوی‌های او در سرودن شوق‌نامه تأثیر بسیار پذیرفته است. هر چند فقط در دو مورد به کلام عطار استناد می‌کند؛ اما حتّی انتخاب وزن «مصیبت نامه» حاکی از این تأثیرپذیری است:

شیخ عطار این معانی گفته است ذرّ، به الماس بیانی سفته است:

از «نی نامه» مولوی تا «شوق نامه» طالبی / ۲۰۷

«هر که او هم رنگ یار خویش
عشق او جز رنگ و بویی بیش
نیست»

(شوق نامه، ۲۸۱-۲۸۰)

و نیز:

آمد این معنی ز عطار گزین آن فرید دهر و قطب الواصلین:
«از زبانت بت پرستان رسته‌اند وز زبان تو صحابه خسته‌اند»

(شوق نامه، ۴۵۳-۴۵۲)

او در یکی از عنوان‌ها به غزلی از عطار با این مطلع اشاره می‌کند:

مسلمانان من آن‌گرم که بت‌خانه بنا کردم
شدم بربام بت‌خانه، درین عالم ندا کردم

بیت آغازین شوق‌نامه، نخستین بیت مصیبت نامه را تداعی می‌کند؛ عطار، مصیبت نامه را با این بیت آغاز می‌کند:

حمد پاک از جان پاک، آن پاک را
کو خلافت داد مستی خاک را

(مصیبت نامه عطار، ص ۱)

و شوق نامه هم، چنین آغاز می‌شود:

حمد پاک از جان پاک انبیا
حمد بی غایت به غیر متنها

باد بر آن ذات پاک بی بدل
کودهد از نحل و خون، شیر و غسل

از کف خاکی پدید آرد شهی
بخشد او را ملکت شاهنشهی

(شوق نامه، ۳-۱)

طالبی نیز همچون عطار مخالف هر نوع تعصب و خام اندیشی است، عطار می‌گوید:

ای تعصب بند بندت کرده بند
چند گویی چند، از هفتاد و اند

(مصیبت نامه، ص ۳۷، س ۱۶)

و طالبی چنین سروده است:

ای تو در بغض و تعصب ساخته ره نبرده، نقد ایمان باخته

(شوق نامه، ۲۳۸)

و یا عطار آورده است:

او نبی بود از درون و از برون قال نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ

(مصیبت نامه، ص ۲۰، س ۱۰)

و طالبی گفته است:

قال نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ آخر آمد بود ختم اولون

(شوق نامه، ۱۲۸)

و تشابهاتی از این دست که در جای جای مثنوی «شوق نامه» مشاهده می‌شود.

الف-۳) طالبی و ابراهیم بن صالح مغلوی (شاهدی)

طالبی در «شوق نامه» از کسی نام می‌برد که مثنوی او، در نظم «شوق نامه» تأثیر بسزایی

داشته است؛ او می‌گوید:

حمدُ الله یافتم آثار او می‌روم اندر پی اطوار او

دیده‌جان، دیده آن زیبا جمال زان جمال است این کنایات مقال

... ناظم ارباب وجد و اهل حال دستگیر عاشقان آن جمال

او گرفته دستِ جانم را عیان ره نماید آشکارا و نهان

لطف وی دارد مرا در گفت و گو باشد این، یک شب‌نمی از بحر او

معنویتش معنی قرآنی است در بحر عالم روحانی است

جملگی اطوار شرع احمدی است مخزن اسرار خاص سرمدی است

نسخه‌ای فرموده نامش معنوی کرده در وی جمله شرح مثنوی

در بحر مثنوی را بی شمار سفته بهر سالکان روزگار
و آن گهرها، سبجه کرده بی گمان تا کند تسبیح حیّ مستعان
اربعین آلف آمد در شمار جمله ایاتش چو در شاهوار
بود و باشد دائماً این اربعین سالکان را در طریق حق، معین
مشکلات مثنوی را ای پسر سر به سر حل کرده بر اهل بصر
... لطف‌وی شد کآمد این، اندر ظهور باشد انجامش هم از وی بی قصور

(شوق‌نامه، ۲۵۴۱-۲۵۲۵)

او اذعان می‌کند که به تأثیر این مثنوی، «شوق‌نامه» را سروده و حتی وزن گلشن را برای مثنوی خود برگزیده:

ز اوّل تا بدینجا ای نکو فن گذشته بر زبان بر وزن گلشن
نبودم واقف از وزن قوافی دلم بود از قوافی گشته صافی

(شوق‌نامه، ۴۵۵۸-۴۵۵۷)

طالبی صاحب این گلشن را مسبب آشنایی خود با مثنوی مولانا، می‌داند. منظور او از این گلشن، منظومه «گلشن توحید» سروده ابراهیم بن صالح مغلوی معروف به شاهی دده از آثار قرن دهم هجری قمری است. «شاهی» در این منظومه ۶۰۰ بیت از مفردات مثنوی را شرح کرده است (از هر دفتر مثنوی مولانا ۱۰۰ بیت برگزیده است). او هر بیت از مثنوی مولانا در «گلشن توحید» در پنج بیت، توضیح داده و بین آنها پیوستگی و ارتباط معنایی ایجاد کرده است. این انسجام به گونه‌ای است که خواننده نمی‌تواند کلام مولانا را از سخن شاهی تشخیص دهد.

شاهی در باب نظم گلشن خود چنین توضیح می‌دهد:

سابقاً این شاهی مولوی از کتاب مثنوی معنوی
مفردات مثنوی کرد اختیار در جهان شد عاشقان را یادگار

... بود هر بیتی یکی درّ یتیم در معانی هر یکی، شهری عظیم
 ... مشکلات ازهریکی می‌گشت حل یک بودی هر یکی از یک محل
 ... بعد از آن با حضرت سلطان عشق گفتم ای تاج سر شاهان عشق
 ... تا به هر بیتی بگویم پنج بیت هم به وجه ما رمیت اذ رمیت
 ... من به ششصد بیت گفتم سه هزار ماند از من عاشقان را یادگار
 چونکه با عون خدا کردم تمام گفتم او را «گلشن توحید» نام
 (گلشن توحید، صص ۳-۲)

و مفردات جلد اول را چنین آغاز می‌کند:

«آتش است این بانگ‌نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد»
 از دم نایی چو هو رفت اندرو آتشی پیدا شد از انوار هو
 پرده عشاق زاین آتش بسوخت از شعاعش شمع دلهاشان فروخت
 گر تو خواهی روشنی شمع دل شو برون از ظلمت این آب و گل
 باش خالی از تشاویش جهان تا ترا انوار هو گردد عیان
 رو، ز حبّ سیم و زر، دل را بشو تا دلت روشن شود ز انوار هو
 «بند بگسل، باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر»
 (گلشن توحید، ص ۱۰)

ب) داستان پردازی (محتوایی)

ب-۱) ساختار

در «شوق نامه» همچون آثار عطار و دیگر داستان‌های ادبیات کلاسیک، توالی زمان رعایت شده است؛ داستان به گونه ای پیش می‌رود که در امتداد زمان، هر شخصیت یا حادثه ای بعد از واقعه قبلی و پیش از واقعه بعدی در طرح داستان حضور می‌یابد. شخصیت‌ها و وقایع به ترتیب بر حسب گذر زمان وارد صحنه شده، تابع وحدت سه گانه (موضوع - زمان و مکان) هستند.

فرمول زیر برای اکثر داستان‌های عرفانی و سفرهای معنوی و روحانی صدق می‌کند:^۱

۱- سالک طالب رسیدن به حق است.

۲- سالک به رهبری پیر، به سوی حق، سفر می‌کند.

۳- سالک به حق می‌رسد یا نمی‌رسد.

این ترتیب در داستان سفر بلوقیا چنین است:

۱- سالک طالب درک محضر پیامبر اسلام (ص) است.

۲- سالک برای نیل به این آرزو راهی سفر می‌شود.

۳- سالک با دریافت فاصله زمانی خود تا ظهور نبی اکرم (ص) دست از سفر می‌کشد و باز می‌گردد.

با همین سه جمله، می‌توان ساختار هر یک از مثنوی‌های عرفانی را ترسیم کرد. مایه تکوین سه مثنوی عطار (مصیبت نامه - الهی نامه - منطق الطیر) و نیز «شوق نامه» طالبی، همگی حدیث «اشتقاق» است و داستان «آرزومندی». «شوق نامه» از نظر ساختار، شباهت زیادی به دو اثر عطار نیشابوری - «منطق الطیر» و «مصیبت نامه» - دارد. شوق نامه شامل یک داستان جامع است که به داستان‌های کوتاه مزین شده.

قهرمان اصلی داستان «شوق نامه» بلوقیا است که در پی آرزوی زیارت جمال احمدی راهی سفر می‌شود؛ سفری عرفانی و تمثیلی، همچون سالک داستان «مصیبت نامه» عطار که در پی درک حقیقت، طی طریق می‌کند، و همچون مرغان در «منطق الطیر» که برای ملاقات سیمرغ

^۱ - دیدار با سیمرغ، ص ۲۱۱.

رنج سفر بر خود هموار می‌کند. ساختار داستان بلوقیا در «شوق‌نامه» همچون «مصیبت‌نامه» و «منطق الطیر» عطار مبتنی بر سفر عرفانی و روحانی است و رنگ طریقتی دارد.*

حکایت‌های فرعی «شوق‌نامه»، همانند شیوه عطار در مثنوی‌هایش، برای توضیح و تأکید مطالبی است که در طرح داستان اصلی آمده؛ گزینش هنرمندانه طالبی در خور توجه است. حکایت‌های فرعی و اشارات و تلمیحاتی که برگزیده با فضای داستان، تناسب بسیار خوبی دارد. برای مثال آنجا که بلوقیا عزم سفر می‌کند و برای مشورت نزد مادر رفته، و از او اذن سفر می‌خواهد، طالبی ضمن بیان جایگاه و مقام ویژه مادر در دین مبین اسلام، با استناد به حدیث نبوی: «الجنة تحت الأقدام» حکایت علقمه را می‌آورد که چطور به دلیل رنجش خاطر مادر، در حال نزع، دچار عذاب شده بود، آن گاه پس از موعظه ای در باب «گرفتاران عصیان خدا و رسول و گرفتاری عاق والدین»، به ادامه داستان بلوقیا می‌پردازد.

طالبی همچون مولوی، با پرداختن به جزئیات و حوادث فرعی، بسیاری از ابهامات مخاطب را برطرف نموده، به او کمک می‌کند تا با بازسازی ماقوع در ذهنش، داستان را واقعی تر ببیند و باور کند، هر چند حکایت‌های مثنوی از ساختار داستانی مطلوب تر و منسجم تری برخوردار است.

زبان طالبی در تعریف داستان، تا حدی مانند زبان عطار و مولوی، با زبان و اندیشه عوام درآمیخته، اما در بیان مفاهیم عرفانی و مذهبی، غلبه زهد و حکمت از او، سخنوری همچون حکیم سنایی غزنوی ساخته است. به همین دلیل عاطفه و شورانگیزی کلام طالبی، مانند سنایی، چندان در خور توجه نیست. ما در «شوق‌نامه» طالبی سخنان مبتنی بر احوال عاشقانه را می‌بینیم، ولی حالات عاشقانه را در شعر او حس نمی‌کنیم. کلام او گزارش گونه است؛ چون گزارش ناظری از یک حادثه یا حالتی، بی آنکه خود - راوی - چندان درگیر یا واجد آن حادثه باشد.

حجم زیاد تلمیحات، اشارات داستانی، آیات و احادیث، سخنان مشایخ صوفیه، مضامین و درون مایه حکایت‌های اصلی و داستان‌های فرعی، حتی تصاویر شعری مأخوذ از ادبیات

* «الهی‌نامه» عطار مبتنی است بر مکالمه و ساختار شریعتی (رک. الهی‌نامه عطار نیشابوری، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی).

فارسی و عربی، ضرب‌المثل‌ها و باورهای اخذ شده از ادبیات شفاهی، همه و همه حاکی از وجود تعاملات چشمگیر بینامتنی در مثنوی «شوق‌نامه» است.

ب۲) عناصر داستانی

آنچه مسلم است سفرنامه‌های روحانی و معنوی، در ادبیات پیش از اسلام ایران هم وجود داشته و با تحولات فرهنگی جامعه، تغییراتی در آن روی داده، تا به دست گویندگان عارف مسلک رسیده، آنگاه هر کس با تخیل خود و نگاه فلسفی و عارفانه اش، ساختاری برای این پیرنگ به وجود آورده است.

با نگاهی گذرا به «شوق‌نامه» می‌توان دریافت که این اثر به لحاظ کیفیت نقل و روایت و نیز برخوردار از عناصر داستانی، تا حدی ساده تر و ابتدایی تر از آثار سنایی و عطار است و البته در بعضی جنبه‌ها اگر قوی تر نباشد، ضعیف تر هم نیست. آنجا که داستان را به موعظه و حکمت می‌آمیزد، به سبک سنایی نزدیک می‌شود ولی در داستان پردازی و پرداخت تخیل داستان، بهتر از او عمل می‌کند. طالبی سعی می‌کند زمام اختیار را تا آنجا به دست ذهن و خیال بسپارد که ژرف ساخت فکری را تحت الشعاع قرار ندهد؛ به همین دلیل تداعی‌های ذهنی، هم به معانی و افکار عرفانی و اخلاقی معطوف است و هم به تصاویر خیالی و داستانی. از نظر زاویه دید، راوی در «شوق‌نامه» درگیر حوادث داستان نیست، بلکه بیشتر گزارش‌گر است، حال آن که در مثنوی‌های عطار و مثنوی معنوی، غالباً راوی، درگیر حوادث و جریان‌های داستان شده است.

ب۳) رمز و رمزگشایی (تمثیل)

ساختار سنتی سفرهای روحانی که در قالب «تمثیل رؤیا» تصویر می‌شود، مبتنی است بر سفر به عوالم معنا؛ به عبارتی راوی، سفر درون بینانه و تجربه شهودی تشرّف به بارگاه حقیقت را در قالب یک سفر رؤیایی بیان کرده، «تمثیل» را در خدمت بیان کرده نحوه تشرّف می‌گیرد. از آنجا که هدف این نوع سفرنامه‌ها بیان تجربه‌های درونی است و ردّ و قبول مخاطب چندان اهمیتی ندارد، تمثیل‌ها بعضاً فردی و رمزی و شیوه بیان، کاملاً نمادین می‌شود.^۱ مثل گذاری و تفسیر تمثیلی، جایگاهی خاص در مثنوی‌های عارفانه ایرانی دارد، چرا که ضمن روایت داستان، گوینده در قالب قصّه، تعالیم خود را به مخاطب منتقل می‌نماید.

۱- تمثیل رؤیای تشرّف، شوریده‌بی در غزنه، محمود فتوحی، علی اصغر محمدخانی، ص ۳۱۲.

از شیوه‌های کاربرد تمثیل در «شوق‌نامه» - همچون مثنوی - که رابطه‌ای عمیق با جنبه‌ی تعلیمی اثر و اندیشه‌های مذهبی و عارفانه طالبی دارد، «تفسیر تمثیلی» است. «تفسیر تمثیلی»^۱ ابزاری ادبی است که مفسر را یاری می‌کند تا یک بن مایه رمزی را بر مبنای ظن خویش، تفسیر کند.

طالبی همچون سنایی، عطار و مولوی از این ابزار - تفسیر تمثیلی - بهره بسیار برده است. او بیشتر تحت تأثیر مولانا، خود به عنوان «راوی مفسر»^۲ معنای خود را از مفهوم رمزی بیان و ژرف ساخت فکری خود را فاش می‌کند.

طالبی همانند مولانا، غالباً در سرلوحه، آگاهانه گره داستان را می‌گشاید، تا ذهن مخاطب به جای درگیر شدن با کشمکش‌های قصه، متوجه درون مایه معنوی آن شود. «این محتواگرایی خارق العاده و رویکرد تعلیمی برجسته، اگر چه دامنه تأثیرش به گیرنده پیام محدود می‌شود، در عین حال با گونه‌ای هنجارشکنی در پیرنگ قصه، طرح جدیدی نیز در عناصر متن می‌ریزد»^۳.

«استنتاج‌های عرفانی و اخلاقی که سنایی به دنبال حکایت‌ها می‌آورد، اغلب کوتاه تر از اصل حکایت است و در مثنوی‌های عطار معمولاً برعکس، طول نتایج برگرفته از حکایت‌ها بیش از درازی خود حکایت است»^۴. طالبی در بیان نتیجه داستان‌ها، گاهی همانند عطار توضیح بیشتری می‌دهد؛ او حتی برای تأکید بیشتر متناسب با محتوا، به آیات و احادیث استناد کرده، به توضیح و تبیین آنها می‌پردازد و زمانی با کلامی موجز و کوتاه به بیان نتیجه بسنده می‌کند.

ب-۴) شخصیت

۱- در «تفسیر تمثیلی» منتقدان از طریق درک شباهت‌های بین شخصیت‌ها و فکرهای مجرد، اثری را به طریق تمثیلی، تحلیل می‌کنند (میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، واژه نامه هنر داستان نویسی، ص ۸۵).

۲- «راوی مفسر» راوی دانای کل است که آزادانه و به تکرار، روایت داستان را قطع می‌کند و نسبت به شخصیت‌ها و حوادث اظهار نظر می‌کند یا آنها را توضیح می‌دهد (یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، ص ۴۲۱).

۳- قائمی، فرزاد، نقش فلسفه تمثیلی در داستان پردازی‌های مولانا در مثنوی، فصل نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۴، شماره ۱۶، ص ۱۹۳.

۴- دیدار با سیمرغ، ص ۲۰۵.

بلوقیا، شخصیت اصلی «شوق‌نامه»، همانند سالک مصیبت‌نامه در پی وصول به آرزو راهی سفر می‌شود؛ با این تفاوت که در آغاز سفر از وجود پیر بی بهره می‌گردد. بلوقیا که پادشاه مصر است، در پی درک محضر نبی اکرم (ص) سلطنت و تاج و تخت را رها کرده، راهی سفر می‌شود. او جز زیارت پیامبر خدا، آرزویی ندارد. بلوقیا شخصیتی ساده و بدون گره است با مکالماتی کوتاه. او خطرات زیادی را پشت سر می‌گذارد و عجایب بسیاری می‌بیند، اما این حوادث و عجایب، فضای داستان را دلهره آور نمی‌سازد. او با ادای ذکر «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» از بحران‌ها و سختی‌ها نجات پیدا می‌کند. طالبی همچون غالب مثنوی پردازان عارفانه، به کلی گویی و مطلق گرایی تمایل داشته، به همین دلیل نتوانسته همچون مولانا، در روانشناسی شخصیت‌ها و توصیف خلق و خوی آن‌ها، موفق باشد.

ب-۵) گفتگو و مکالمه

پیش از این گفتیم که «گفتگو» از مهم‌ترین عناصر داستان است که ضمن حرکت بخشیدن به جریان داستان، معرف شخصیت یا شخصیت‌های داستان نیز هست؛ «گفتگو» در «شوق‌نامه» بیشتر پیش برنده کنش داستان و گسترش دهنده پیرنگ آن است تا معرف روایات و شخصیت کاراکترهای داستان.

مولوی و عطار از عنصر «گفتگو» در راستای معرفی شخصیت‌های داستان، بهره بسیاری برده‌اند «مولوی با هر دو طرف مناظره همراهی می‌کند و ما تا حکایت را به پایان نبرده ایم، نمی‌دانیم حق با کیست...^۱ عطار هم گاهی همین شیوه را به کار می‌برد. اما «شوق‌نامه» غالباً در گفتگو، حالت تحکمی دارد، و از روش سنایی بهره جسته است، یعنی از همان آغاز حاکم و محکوم معلوم می‌شود و خواننده از آغاز، نتیجه را می‌داند.

ب-۶) استفاده از شیوه بلاغت منبری

بخش دیگر از تأثیرپذیری طالبی از «شیوه بلاغت منبری» مولانا قابل توجه است. این شیوه، شالوده مثنوی است که «ضمن ایجاد اعتدال بین سطح نازل ادراک طبقات عامه با اوج متعالی ادراک خواص اهل معرفت، به سبب تنوعی که هم در محتوای فکر و گفتار و هم در طرز تقریر و ادای آن است، گوینده را به اقتضای آنچه از حال مستمع درک می‌کند، به تقریر

۱- قصه پردازی سنایی، به نقل از شوریده‌ای در غزنه، ص ۶۷.

حجّت‌های تمثیلی و ایراد قصص و امثال و امثال و به او فرصت می‌دهد تا در طی تقریر بیان، هر جا می‌خواهد توقّف کند، معانی تازه را تداعی نماید، از شاخی به شاخی دیگر بپرد و در همه احوال، هدف تعلیمی خویش را دنبال کند.^۱

«مولانا این روش را به خوبی از پدرش، بهاء ولد، آموخته و با غوری که در آثار سنایی و عطار داشته، بسیار هنرمندانه از پس آن برآمده است، طوری که این شیوه، کلام او را متعالی، متنوع و هنرمندانه ساخته است.»^۲ طالبی نیز پیرو همین «شیوه بلاغت منبری» است. عناصر زیر از ویژگی‌های این شیوه است که در «شوق‌نامه» مشاهده می‌شود:

- استناد به آیات و احادیث (حتی احادیثی که چندان معتبر نیست)؛

- اشاره به عجایب عالم و احوال نادر کائنات؛

- استفاده از تمثیل؛

- استناد به داستان‌ها و وقایع تاریخی.

ب-۷) التفات (چرخش‌های ناگهانی کلام)

به اعتقاد استاد زرین کوب کاربرد «التفات‌ها»^۳ از غایب به مخاطب و از متکلم وحده به متکلم مع‌الغیر یا برعکس، حالت نمایشی زنده‌ای به کلام می‌بخشد.^۴ استفاده از شیوه مذکور نقشی بسزا در ایجاد تعلیق‌ها، التفات‌ها و گسست‌ها و چرخش‌های ناگهانی دارد.

این چرخش‌های ناگهانی در کلام، کم و بیش در کلام طالبی هم دیده می‌شود که نه تنها به دلیل اشراف زیاد او به قرآن و متأثر از کلام وحی است، بلکه به دلیل انس او به مثنوی، از بیان مولانا نیز تأثیر بسیار پذیرفته است؛ اما این تأثیر به گونه‌ای نیست که مخاطب را به اشتباه یا چالش اندازد. از جمله:

۱- سرّنی، ص ۱۲۳.

۲- مناسبات بینامتنی معارف بهاء ولد و مثنوی معنوی، فصل نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۴، شماره ۱۶، صص

۸۵-۸۶

۳- «التفات» تغییر سخن است از غایب به مخاطب و یا بالعکس و یا از جمع به مفرد و از عام به خاص یا بالعکس بی آن‌که زمینه و مقدمه این تغییر به طور طبیعی و منطقی در کلام از پیش تدارک دیده شده باشد (همایی، استاد جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی).

۴- ولدنامه، با مقدمه استاد همایی.

از «نی نامه» مولوی تا «شوق نامه» طالبی / ۲۱۷

از تو خواهم قرب و عزّ هر مقام قصّه کوتاه طالبی، زین والسّلام
نیست جز فضلّت، امیدم بر کسی گر نخواهی تو، کشم خواری بسی
ده به فضل و رحمت خود راه من چون محمّد شد شفاعت خواه من
(شوق نامه، ۱۱۶-۱۱۴)

و نیز:

می‌رسد هر دم به نوعی دیگرم می‌فزاید زان به یُمنت دفترم
کن عنایت تا که انجام آورد اهل مجلس را به فرجام آورد
از می صافیِ عشق احمدی برگشاید باب سرّ سرمدی
(شوق نامه، ۱۵۲۳-۱۵۲۱)

مولوی در داستان «طوطی و بازرگان» نخست خود را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

شرح این، کوتاه کن و رخ زین بتاب دم مزن والله اعلم بالصّواب
(مثنوی، ۱، ۱۵۸۴)

سپس با تغییر روی سخن از متکلم وحده به متکلم مع الغیر، خطاب به یارانش می‌گوید:

باز می‌گردیم از این، ای دوستان سوی مرغان، تاجر و هندوستان
(مثنوی، ۱، ۱۵۸۵)

طالبی همچون مولوی کلام خود را الهام غیبی می‌داند و این ادعا، خود کاربرد التفات را در کلام او توجیه می‌کند:

از تو باشد این ظهور و این بیان من نیم جز ترجمان اندر میان
(شوق نامه، ۸۱۶)

نتیجه آن که:

مناسبات بینامتنی «شوق نامه» با مثنوی‌های عارفانه پیش از خود، نه تنها از نظر صوری که از نظر محتوا (عرفانی) و هدف (تعلیمی) و نیز جنبه داستان پردازی قابل بررسی است. طالبی در پی انتقال معارف مذهبی و عرفانی، همچون عطار یک داستان جامع و اصلی را مبنا قرار داده،

به شیوه «بلاغت منبری» - که خاص سنایی و عطار و مخصوصاً مولوی است - از تمثیل‌ها، حکایت‌های فرعی و اشارات مذهبی بهره بسیار برده است. او در ذکر مسائل دینی و دیدگاه‌های شرعی بیشترین تأثیر را از کلام زاهدانه سنایی گرفته در تمثیل و التفات از بیان مولوی و عطار الهام بسیار گرفته است. خلاصه آن که:

- ۱- طالبی همچون پیشینیان خود، زبان «تمثیل» را برای بیان مضامین عارفانه برگزیده است.
 - ۲- گوینده تحت تأثیر مثنوی مولانا، توجه خاصی به کاربرد «شیوه بلاغت منبری» داشته است.
 - ۳- طالبی در پی انتقال معانی عرفانی، کمتر از مولانا به ساختار هنرمندانه داستان پرداخته، هرچند نسبت به آن، چندان هم بی تفاوت نبوده است.
 - ۴- پرداختن به جزئیات حوادث و رفتار شخصیت‌ها در «شوق‌نامه» بسامد بالایی ندارد، حال آن‌که در «منطق الطیر» و نیز «مثنوی معنوی» این خصیصه کاملاً مشهود است. در «حدیقه الحقیقه» اصلاً به چشم نمی‌آید.
 - ۵- «مکالمه و گفتگو» در شوق‌نامه غالباً مانند «حدیقه الحقیقه» سنایی حالتی تحکمی دارد و همچون «مثنوی مولوی» و سروده‌های عطار، خواننده را دچار چالش نمی‌کند.
 - ۶- لحن روایت در «شوق‌نامه» جز در مقام موعظه و طرح مسائل دینی، همچون لحن مولوی و عطار، صمیمانه است؛ اما لحن طالبی در مقام موعظه بیشتر متأثر از کلام سنایی غزنوی است.
- هر چند طالبی در نظم «شوق‌نامه» تحت تأثیر سخنوران دیگر همچون سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و مولوی بوده است، با این همه، خود بسان خواننده‌ای هوشمند، با تکیه بر متون، دانش و معارف دینی و گزاره‌هایی که بیشتر خواننده، خوانش جدیدی ارائه می‌دهد که حائز اهمیت است.

منابع و مأخذ:

- ۱- احمدی، بابک، ساختار تأویل متن، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۲- پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرخ (شعر و عرفان و اندیشه‌های عطار)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- ۳- خزانه دارلو، محمدعلی، منظومه‌های فارسی، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، سرّ نی، (نقد و شرح، تحلیل و تطبیق مثنوی)، ۲ جلد، انتشارات علمی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۵- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، الهی نامه، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، بی تا.
- ۶- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، شرح مثنوی شریف، بدیع الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۷- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، شرح و تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۸- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، واژه نامه هنر داستان نویسی، انتشارات مهناز، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۹- نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء)، خیام، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۱۰- ویلکی، کریستین، وابستگی متون، تعامل متون، ترجمه طاهر آدینه پور، پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۸.
- ۱۱- همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، دانشگاه سپاهیان انقلاب، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ۱۲- یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۳- _____، شوریده ای در غزنه (اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی) به کوشش: محمود فتوحی، علی اصغر محمدخانی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۴- _____، فصل نامه پژوهش‌های ادبی (فصل نامه علمی - پژوهشی، انجمن زبان و ادبیات فارسی با همکاری مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس)، سال چهارم، شماره ۱۶، تهران، ۱۳۸۶.